

توضیح هیئت تحریریه پیرامون بند ۱ و ۲ قطعنامه درباره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک

۱ - از سال ۱۸۸۰ ایران وارد مدار بازار جهانی شد. در حالی که هنوز مرحله انباشت آغازین سرمایه را پشت سر نهاده بود، و در حالی که سرمایه های خارجی با آغاز روند انحصاری شدن به جای آن که نقش انباشت آغازین را ایفا کنند، (با متد آمریکا) به ابزار غارت، خروج سرمایه به مرکز، و ممانعت از بسط سرمایه داری صنعتی تبدیل شدند. رقابت تولیدات دستی با کالاهای خارجی، ورشکستگی تولیدکنندگان خرده پا را سرعت می بخشید و آنان به صف فقرا یا مهاجرین (عمدتاً به قفقاز) می پیوستند. در همین زمان، صادرات مواد خام (معدنی و کشاورزی) گسترش می یافت که از یک سو منجر به افزایش بهره زمین و از سوی دیگر گرایش سرمایه تجاری و سوداگرانه زمین شد. گرچه مجلس اول، تیولداری را ملغی کرد، اما با ورود سرمایه به زمین، همراه با حفظ انواع بهره کشی ماقبل سرمایه داری، وابستگی دهقانان به زمین گسترش یافت، و انقلاب ارضی به مثابه مسأله فوری و عمده انقلاب ایران تجلی کرد.

سیادت استعماری و سلطه سرمایه های مالی، به عقب افتادگی اقتصادی دامن زدند، تا جایی که قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به زانده استعماری روسیه و انگلستان تبدیل می کرد و مسیر انکشاف آزاد سرمایه داری به طور قطع سد می شد. جنگ های داخلی دراز مدت در این دوران (که تا سال های ۱۹۲۰ ادامه یافت)، نه تنها علیه استبداد سلطنتی قاجار و اشرافیت زمیندار، بلکه هم علیه یوغ استعماری امپریالیزم جهت گیری می کرد. قحطی سال ۱۹۱۸، شورش های دهقانی را گسترش بخشید. در این میان، انگلستان خود عاملی بود در افزایش قیمت غله، همچنین در سال ۱۹۱۹ قرارداد استعماری دیگری را پیش کشید که ایران را کاملاً به مستعمره انگلستان تبدیل می کرد. جنبش های انقلابی کارگران و دهقانان نه تنها خواست انقلاب ارضی و سرنگونی سلطنت بلکه هم محو سیادت استعماری را پیش می کشیدند. در سرلوحه منشور کارگران اعتصابی تهران، در سال ۱۹۲۰ نوشته شده بود: نابود باد استعمار انگلستان.

در دوران رژیم استبدادی - بوروکراتیک رضا شاه، که دوران افت انقلاب هم بود، در ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران تغییرات بنیادی رخ نداد. رضا خان، خود در مدت کوتاهی تبدیل به بزرگترین ملاک ایران شد. گسترش وسایل ارتباطات در این دوره، نه به منظور کاهش دوره گردش سرمایه داخلی، بلکه عمدتاً برپایه نیازهای نظامی و اقتصادی امپریالیزم انجام شد.

دوران بعدی، که در عین حال دوران گسترش دراز مدت سرمایه داری جهانی - انقلاب تکنولوژیک و شکل دراز مدت انبساط) است، با پیدایش روند تغییر اجباری ایران خصلت بندی می شود. شکست جنبش ملی کردن صنعت نفت، در آغاز این دوره، ضعف بورژوازی ملی را برملا ساخت. یا مسیر انقلاب ارضی، واژگونی سلطنت و سرنگونی یوغ امپریالیستی - این مسیر مستلزم رهبری پرولتاریا بود - یا مسیر ادغام کامل تر ایران در بازار جهانی سرمایه داری و انطباق شرایط ساختی با آن - این مسیر در آغاز دهه چهل آشکار شد و در رفرم ارضی، توسعه صنایع مونتاژ و ... تجلی کرد.

مکانیزم هایی که در این دوران اقتصاد ایران را وابسته به انحصارات امپریالیستی می کردند، عبارت بودند از: مبادله نابرابر که مازاد عظیمی از طریق تفاوت های بارآوری های کار پدید می آمد و با انقلاب تکنولوژیک به تفاوتی کیفی رسیده بود. صدور سرمایه به شکل صدور وسایل تولید، سیکل صنایع مونتاژ یا صنایع جایگزینی واردات.

در همین دوره است که وجه تولید سرمایه داری مسلط شده منجر به تغییر تناسب نیروهای طبقاتی می شود.

۲ - برای خصلت بندی طبقات اجتماعی ایران لازم است که پیش از همه، آن ها را در شرایط تاریخی، مد نظر قرار داد.

سلطه اشرافیت زمیندار، با انقلاب مشروطه برنیافتاده، بلکه حتی با روند ورود بورژوازی تجاری به سمت کشاورزی، شاهد استحکام طبقه ملاکین و زمینداران بزرگ شدیم. آنان در حزب اعتدالی (همراه با روحانیت) متشکل شدند و در استحکام سلطه استعماری نقش ایفا کردند. تا دوران رفرم ارضی، آنان

در سلطنت، ارگان سیادت سیاسی خود را می‌دیدند، و بخشی از بلوک قدرت را تشکیل می‌دادند، و در دوران اخیر، با تغییر ساختار طبقاتی، تنها به صورت مرده ریگ دوران کهنه درآمدند که در تناسب نیروها فاقد کمترین اهمیت اند.

بورژوازی صنعتی در آغاز قرن بیستم تقریباً وجود نداشت. بورژوازی ایران (که عموماً تجاری و کمپرادور بود) هرگز از سطح مشروطه فراتر نرفت و همواره در لحظات قطعی، به توده های انقلابی خیانت کرد. ضعف بورژوازی، برای به انجام رساندن انقلاب بورژوا دمکراتیک و بسط پایه های داخلی انباشت سرمایه، در دراز مدت آن را از ایفای نقش مستقل باز می‌داشت و به محافظه کاری، خیانت گری و سازش با سلطنت می‌کشاند. حزب دمکرات که در ۱۹۰۶ پا گرفت نمونه سازش آن با زمینداران بزرگ و ملاکین بود. جنبش های سال های ۲۰، نمودار دیگری از ضعف و شکست تاریخی آن بود و چشم انداز آن را به صورت طبقه ای که می‌باید تحت صنعتی شدن وابسته و غیر ارگانیک، اقتصاد وابسته و شرایط عقب افتادگی سازمان یابد، گشود. بورژوازی ایران، از دهه چهل به صورت طبقه حاکم درآمد. منتها در شرایط ادغام خود در تجدید تقسیم بین المللی کار و انطباق خود با اشکال جدید انباشت جهانی سرمایه، این طبقه گر چه بر اساس سیکل های گردش (تجاری، بانکی و صنعتی) و تمرکز و تراکم سرمایه (بزرگ و متوسط و کوچک) دارای لایه بندی های گوناگون است، اما در کل وابسته است.

خرده بورژوازی، بخش وسیعی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد. به یک معنا، ایران کشوری خرده بورژوائی است. تاریخ ایران، بارزترین خصایص خود را در این طبقه منعکس کرده است. ورشکستگی تولیدکنندگان خرده پا، همراه با ورود ایران به بازار جهانی، قحطی های پیایی و مهاجرت های وسیع دهقانان از یک سو، و شورش های دهقانی همراه با قیام های تهیدستان شهری از سوی دیگر، در دوران مشروطه، میزان ستم بر این بخش از جامعه و میزان حساسیت آن را منعکس می‌کند. خرده بورژوازی، اما تاکنون نقش مستقیمی ایفا نکرده است. در دوران مشروطه، لایه های بالایی و مرفه آن در حزب دمکرات متشکل می‌شد و لایه های میانی و تهیدست آن در سوسیال دمکراسی. سوسیال دمکراسی، اما، خود از محدوده اصلاحات دمکراتیک فراتر نمی‌رفت و این جا و آن جا به جانب بورژوازی کشیده می‌شد. از سال ۱۹۱۹ به بعد، بخش های مختلف آن به همکاری نزدیک تر با حزب کمونیست ایران پرداختند. در دروه جنبش ملی شدن نفت باز این بورژوازی بود که خرده بورژوازی را به سمت خود کشاند. با بر ملا شدن ضعف و شکست تاریخی بورژوازی ملی، خرده بورژوازی از روی استیصال و تنگ نظری طبقاتی خود که رویه دیگر این استیصال، فقدان رهبری انقلابی پرولتاریا بود، به رهبری خمینی گردن نهاد. توسعه سرمایه داری در دهه های ۴۰ و ۵۰ در لایه بندی های خرده بورژوازی تغییرات عظیمی پدید آورد. از یک سو، تشدید تفکیک طبقاتی در روستا و از سوی دیگر گسترش لایه های جدید خرده بورژوازی، به افتراق در مواضع طبقاتی خرده بورژوازی دامن زدند. توده های تهیدست شهر و روستا، هر چه بیشتر به مواضع علیه طبقه حاکم کشیده می‌شوند و لایه های فوقانی خرده بورژوازی به سمت جذب زندگی مدرن (بورژوائی) و جامعه مرفه مصرف کننده کشیده می‌شوند. در این میان می‌بایست نقش انقلابی دانشجویان، اکثریت کارمندان و ... نیز یاد کرد که در معرض ستم، اختناق و تأثیرات ویرانگر بحران های جامعه سرمایه داری قرار دارند.

طبقه کارگر ایران تنها طبقه ای است که قدرت آن از میزان آن و جایگاه آن در جامعه فراتر می‌رود. کارگران ایران از همان دوران مشروطه نشان دادند که پیشروترین گردان های مبارزه طبقاتی انقلابی اند. آنان همزمان با بورژوازی که در احزاب خود سازمان می‌یافت، در اتحادیه های کارگری سازمان می‌یافتند. ده ها هزار کارگر به مبارزین اتحادیه ای بدل شدند. در قفقاز، کارگران ایرانی در انقلاب ۱۹۰۵-۷ روسیه نشان خود را کوبیدند و به صورت رزمندگان پرولتری روانه ایران شدند تا انقلابیون ایران را سازمان دهند و آرمان های سوسیال دمکراتیک را اشاعه دهند. مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران همراه با توسعه سازمان یابی شان به پیش می‌رفت. اتحادیه های کارگری در شوراهای اتحادیه ها متمرکز می‌شدند و به اتحادیه های سرخ (وابسته به بین الملل سوم) ملحق می‌شدند (از دوره ۱۹۱۹ به بعد). در تبریز کارگران سازمانی به نام حزب کارگری (اتحادیه) تشکیل

دادند مرکب از ۳ هزار نفر، که در ارتباط نزدیک با ده هزار پیشه ور و کاسب نیز قرار داشت. جنبش های اعتصابی کارگران، در سرتاسر این دوران تاکنون همواره نقش محرک نیرومندی برای توسعه انقلاب و خصلت پرولتری بخشیدن به آن را ایفا کرده است. از دهه چهل به بعد، با وجود فقدان صنعتی شدن ارگانیک، طبقه کارگر ایران به مرکز حیات اقتصادی ایران بدل شد. وجود صنعت نفت (و صنایع وابسته بدان) که تأثیر قطعی بر کل روند اقتصادی ایران دارد و اثرات آن بر فعل و انفعالات بازار جهانی انکارناپذیر است به طبقه کارگر ایران قدرتی عظیم بخشیده است. همچنین با نفوذ سرمایه داری به روستا، قشری از پرولتاریای کشاورزی پدید آمده است که می تواند در رهبری بر دهقانان نقشی مستقیم ایفا کند. پیروزی قطعی انقلاب با رهبری طبقه کارگر تفکیک ناپذیر است.

مندرج در نشریه "کار"، شماره ۱۴۲ - ۱۶ دی ماه ۱۳۶۰